

عدالت کیفری سزادهنده و عدالت کیفری ترمیمی در شاهنامه فردوسی

فرحناز قاسمی نیا^۱

^۱دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر/ ۱۳۹۲
(کارشناس حقوق قضایی واحد شوشتر/ ۱۳۹۳) تحصیل همزمان
کارشناس ادبیات زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز/ ۱۳۷۵

نویسنده مسئول:

فرحناز قاسمی نیا

شماره ۲۴ / تابستان ۱۴۰۰ / ص ۳۳-۴۴
مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال هفتم)

چکیده

شاهنامه فردوسی به عنوان یک اثر سترگ ایران زمین حاکی از واقعیهایی است که غالباً باشاخ و برگ های اساطیری و افسانه‌ای، اوضاع اجتماعی، مذهبی و حکومتی قرن های مزبور را بیان نموده است. بزه به عنوان یکی از معضلات اجتماعی در طول تاریخ همواره مورد توجه بوده و اندیشه اصلاح مجرم نیز اگرچه در هدف گذاری کیفری از نوآوری های عصر نوین بشمار می رود، به نظری رسد بتوان رگه هایی از آن را در ایران باستان و علی الخصوص در شاهنامه فردوسی به عنوان منبع تاریخی معتبر، به خوبی مشاهده نمود. در شاهنامه فردوسی آنچه بیش از همه جرایم و مجازات ها به چشم می خورد، انتقام خصوصی، خونخواهی و کین طلبی است و این در حالی است که رویکرد مزبور، نا بسامانی هایی چون جنگ های خونین و نابرابری کیف را با جرم انجام شده را در پی داشته است. با مراجعه به مقررات قانونی کشورمان در عهد ایران باستان که غالباً رویکرد عدالت کیفری سزا دهنده است، می توان جلوه هایی از سازوکارهای ترمیمی را شناسایی و از رهگذر شاهنامه به عنوان تاریخ شاهنشاهی ایران، رگه هایی از تساهل و تسامح را نمایاند و بر نظریه جدید بودن عدالت ترمیمی خط بطلان کشید. در این پژوهش این نوع عدالت در شاهنامه مورد مذاقه قرار گرفته و در لایه لای داستان ها و دوره های تاریخی گوناگون، تأثیر دین مداری را بر جرایم نمایانده و ریشه های ظلم و بیداد را در نهاد شاهی، نوع حکومت ها و منشأ قوانین جست وجو نموده ایم.

واژگان کلیدی: شاهنامه، قلمرو کیفری، عدالت کیفری، عدالت کیفری سزادهنده، عدالت کیفری ترمیمی، بزه، بزهکار، بزه دیده، تساهل و تسامح.

مقدمه

عدالت سزادهنده شیوه ای از عدالت است که با تمرکز بر رفتار گذشته بزهکار شکل می گیرد و وی را شایسته کیفر میداند. مطابق این دیدگاه بزهکار باید سزای عمل خویش را ببیند. این شیوه، یک شیوه تلافی یجویانه، انتقا مجویانه و مبتنی بر مقابله به مثل است. به تعبیری دیگری چهارچوبی است که در برگیرنده ارزشها، اهداف، دیدگاهها و فرضیههایی است که زیربنای اجزای سزادهی در جوامع را تشکیل میدهد یعنی تکیه بر کیفر و جنبههای تنبیهی آن. در عدالت سزادهنده، بر شایستگی بزهکار بر کیفر تاکید میشود، بنابراین باید با وی آنگونه رفتار نمود که او با دیگران چنان کرده است. (ر.ک.

شیری: 1385: 214-218)

«منظور از مجازات برقراری مجدد تعادل اخلاقی بزهکار است؛ ضمن اینکه باید با جرم انجام شده تناسب داشته باشد. نظام کیفری سزادهنده به عنوان واکنشی نسبت به انتقامجویی خصوصی و دوری از زیادهروی در انتقام، مطرح است. از ویژگی های اصلی نظام کیفری سزادهنده، توجه به گذشته، تلاش در جهت برقراری ارتباط میان مجازات و خطاهای اخلاقی و در بردارنده مفاهیم استحقاق و شایستگی بزهکار مبتنی بر وارد نمودن مجازات بر وی میباشد. در پنداشت سنتی از هرگونه رویارویی مستقیم با بزه دیده پرهیز میشود.» (فروزش: 1386: 42-44)، باورمندان این نظام مانند کانت معتقدند که اگر عدالت رخت بر بندد، دیگر هیچ ارزشی در جهان برای زندگی انسان باقی نمی ماند؛ بویژه در قلمروی حقوق کیفری، عدالت مطلق، بازتاب عدالت به عنوان شایستگی، تلافی و سزادهی، ارزش خود را از دست خواهد داد. کانت بزهکار را شایسته کیفر دانسته و آن را یک قاعده اخلاقی برای اجرای عدالت می داند.

هگل فیلسوف دیگر که عقاید وی، مبنای اندیشه سزاگرایی را تشکیل میدهد، معتقد است که مفهوم سزا، معنای تلافیجویانه «گناه و عدالت» را در بردارد، حتی در صورتی که هدف از آن رسیدن به نتایج مطلوب باشد مانند جلوگیری کردن از نقض قانون در آینده» او میگوید که سزا چیزی نیست جز یکی از نمودهای جرم، یعنی نیمه های از جرم است که نیمه دیگر آن را قبول می کند. هگل به خوبی میداند که این تعریف از سزا، همین کینخواهی و انتقامجویی شخصی بوده که مربوط به دوران ابتدایی بوده است. در اندیشه سزادهی، بزهکار شایسته احترام نبوده و تلافی، سزادهی و حتی انتقام بیرحمانه شایسته اوست و البته قابل توجه نیز هست. این دیدگاه موجب می شود که بزهکار، موجودی قابل سرزنش تلقی شود و در واقع عنصر «سرزنش» به عنوان یکی از اجزای اصلی عدالت سزادهنده ریشه در همین دیدگاه دارد.» (ر.ک. شیری: 1385: 221-222).

فردوسی در داستان طوس و فرود سیاوشان، آنجا که طوس برخلاف فرمان های کیخسرو عمل نموده و زمینه نابودی فرود را فراهم میکند، سرزنش و سزادهی کیخسرو را اینگونه بیان میدارد:

بدشنام بگشاد لب شهریار	بران انجمن طوس را کرد خوار
از آن پس بدو گفت کای بدنشان	که کم باد نامت زگردنکشان
نترسی همی از جهاندار پاک	زگردان نیامد ترا شرم و باک
نگفتم مرو سوی راه چرم	برفتی و دادی دل من به غم
نخستین بکین من آراستی	نژاد سیاوش را کاستی
برادر سرافراز جنگی فرود	کجا هم چنو در زمانه نبود
بک شتی کسی را که در کارزار	چو تو لشکری خواستی روزکار
وزان پس که رفتی بران رزمگاه	نبودت بجز رامش و بزمگاه
ترا جایگه نیست در شارستان	بزبید ترا بند و بیمارستان
سزاوار مسماری و بند و غل	نه اندر خور تاج و دیهیم و مل

نژاد منوچهر و ریش سفید	ترا داد بر زندگانی امید
وگر نه بفرمودمی تا سرت	بد اندیش کردی جدا از برت
برو جاودان خانه زندان تست	همان گوهر بد نگهبان تست
زپیشش براند و بفرمود بند	به بند از دلش بیخ شادی بکند
(فردوسی: 1388: ج 4: 338-339: 1265-1279)	

«اساساً بدون سرزنش، سزادهی معنا و مفهومی نخواهد داشت و لکه دار شدن آبرو و شخصیت فرد، بزهکار اثر قابل توجه دیگر دانسته شده است. در نگاه عدالت سزادهنده، قانون اصولاً منطقی وضع م ی شود و از لحاظ اخلاقی قابل توجه می باشد. اما برآستی ارزشهای متناقضه در قوانین کیفری وجود ندارد؟ چگونه میتوان این تناقض ها را حل نمود؟ آیا اصول اخلاقی برتر از قانون وجود ندارد؟ در این نظام، سزادهی فقط به علت نقض قانون اعمال میشود و کسی کیفر نمیشود مگر آن که بزهکار باشد و تقصیرکار کسی است که نقض قانون کرده باشد. (شیری: 1385: 221-222)

عناصر فرآیند عدالت سزادهنده:

انتقام (Revenge)

این عمل معمولاً در مواردی بوده که قتل صورت میگرفته و به دلیل وجود مسوولیت دستهجمعی به اعضای قبیله بزه دیده این اجازه داده میشود است که بزهکار یا یکی از اعضای قبیله وی را بکشد. در بعضی جوامع نیز بزهکار ملزم به سرپرستی از خانواده مقتول میشد و با اجرای چنین روشی از واکنش نسبت به جرم خودداری میشد. در مواردی هم که قتل صورت میگرفت بی درنگ قاتل به نزد فردی که اصطلاحاً میانجیگر حرفهای بوده پناهنده میشد و در آنجا پس از انجام آداب مذهبی جهت پاک نمودن بزهکار از آن گناه در مقابل «تابوها» حمایت میشد. البته این دو مورد اخیر در مورد ایران باستان مصداق ندارد.

سزاهندگی (Punishment)

آنچه در سزادهی حائز اهمیت است، تناسب میان جرم و مجازات است. میخالوفسکی میگوید که هم انتقام و هم سزادهی، آثار وخیمی برای قبایل آن زمان داشته است و این جوامع وابسته و از لحاظ اقتصادی دارای منافع مشترک، نمیتوانستند به راحتی نسبت به قتل یا دور نمودن قاتل اقدام نمایند؛ زیرا هر فرد در این جوامع از لحاظ تولیدی دارای ارزش منحصر به فردی بوده که در نهایت در سرنوشت قبیله مؤثر بوده است؛ و اینگونه جوامع مجبور بودند راهی برای بازگرداندن بزهکار به جامعه بیابند.

رضایتمندی (Consensual)

برای جلب رضایت بزه دیده، انجام برخی اعمال شکلی و از جمله اعلام گناهکار بودن مجرم ضروری می نمود و طی آن بزهکار مجبور بوده مورد استهزای دیگران قرار بگیرد. در ایران باستان و تا چندین قرن اخیر بزهکار را وارونه سوار بر مرکبی نموده و در شهر میگرداندند. بدینگونه با قرار دادن در معرض همگان، نیز وادار نمودن به جبران زیان، رضایت بزه دیده را فراهم مینمودند.

استرداد (Reclamation)

این شیوه از متداول ترین روش حل اختلاف در جوامع فاقد دولت بوده است. در این شیوه با جبران ضرر و زیان وارد شده، زمینه بازگشت بزهکار به اجتماع و نیز رضایتمندی بزه دیده فراهم میشده است؛ سرانجام با پیدایش دولت، در عرصه اجرای عدالت و به ویژه عدالت کیفری، به عنوان مالک و مدعی اصلی قلمداد شد. این تحول در اجرای عدالت ناشی از مبانی نظری فلسفی بوده که توسط شخصیهای برجسته ارائه میشده است. تسلط دولت بر عرصه عدالت کیفری و همه فرایندهای آن از قانونگذاری تا اجرا، چنان پایدار شد که گرفتن حق جز از راه دولت امکانپذیر نبوده است. هوارد زهر میگوید: «بسیاری از مشکلات که امروزه در اجرای عدالت وجود دارد ناشی از کیفیت فهم و درک ما از مفهوم «عدالت» است و به نظر می رسد که تنها یک شیوه برای اجرای عدالت وجود داشته؛ ولی راههای دیگر نیز ممکن است وجود باشد، راههای دیگر که از آنها دست

برداشت‌هایم و اتفاقاً قسمت اعظم تاریخ ما را به خود اختصاص داده‌اند. در نگاهی کلی، پارادایم فعلی عدالت (عدالت مبتنی بر سزادهی یا بازپروری) آخرین گزینه است و نه گزینه همیشگی. (ر.ک. زهر: 1385: 37-38)

عدالت ترمیمی

«عدالت ترمیمی به عنوان «انقلاب در عدالت کیفری»، «سامان بخشیدن و قرار گرفتن امور در جای خود»، «جایگزینی کینه و احساس دیدار زنده و حیات بخش»، ساختاری نو برای درک و ارائه پاسخ به جرم بزه دیدگی» و «تغییر سرمشق (پارادایم)» در دهه 1970 میلادی ظهور کرد. اولین کسانی که از این اصطلاح استفاده کردند، «آلبرت اگلش» (Albert Eglash)، و «بارنت» (Barnet) بودند. اگلش که از او تحت عنوان واضع اصطلاح عدالت ترمیمی یاد

میشود (همان: 71).

نجفی ابرندآبادی می گوید: «عدالت ترمیمی»، «عدالت سازشی»، «عدالت نرم» (غیرخشن)، «عدالت استرداد»، «عدالت محلی»، «عدالت افقی» ... است. اندیشه محوری همه این مفاهیم که میتوان آنها را هم خانواده تلقی کرد، از یک سو، خودداری از فرایند کیفری قضایی رسمی پیچیده و پرهزینه است و از سوی دیگر، مشارکت دادن جامعه مدنی - که بزهکار و بزه دیده از اعضای آن محسوب میشوند - در امر حل و فصل اختلاف های ناشی از جرم است. در واقع هدف، انتقال عدالت به میان و نزدیک مردم به منظور دستیابی هرچه سریعتر به راه حل اختلاف کیفری و ترمیم و رفع بحران و اختلاف ناشی از ارتکاب جرم در محل، گروه، خانواده و ... است. بدین ترتیب در این دیدگاه می توان نوعی بازگشت به عدالت کیفری دوران نخستین تحول انسانی را ملاحظه کرد که در آن بزه دیده و بستگان او، بزهکار و نزدیکان او با پادرمیانی جامعه محلی، قبیله یا خانواده های آنان، سعی در ترمیم و رفع آثار زیانبار بزه و دشمنی و تنش ناشی از انجام جرم میکردند.

(نجفی ابرند آبادی: 1382: 6)؛ «بنابراین عدالت ترمیمی آنچنانکه گفته می شود یک مفهوم جدید نبوده، بلکه در مفاهیم سنتی عدالت، در عهد باستان نیز جلوه هایی از این مفهوم دیده می شود. صرفنظر از اینکه چه کسی برای اولین بار و در کجا از واژه «عدالت ترمیمی» استفاده کرده است، نمیتوان انکار نمود که بشر از ابتدای شکل گیری جامعه، همواره به دنبال عدالت نبوده باشد؛ مطالعه دوره های تاریخی بیانگر این واقعیت است که انسان همواره مفهومی از عدالت را در ذهن داشته و به دنبال جلوه های آن در هر عصر و زمان بوده؛ بنابراین ترمیمی از اجرای عدالت، به عنوان یکی از جلوه های اصلی و رایج عدالت در سراسر تاریخ جوامع بشری مطرح بوده است. «استفان پی. گروی» که دیدگاه های انتقادی نسبت به عدالت ترمیمی دارد میگوید: اگرچه عدالت ترمیمی فلسفه جدیدی برای جوامع مدرن است، اما هواداران آن درصدد یافتن ریشه های آن در سنت های باستان و جوامع غیر مدرن هستند. به عنوان مثال، نشانه های آن را در نزد عرب های دوران باستان، یونانی ها و تمدن روم یافتند.» (شیری: 1385: 215)؛ پیشینه بومی عدالت ترمیمی چنان طولانی است که هنوز هم بومیان برخی کشورها از آن استقبال میکنند و در بسیاری از نقاط جهان کم و بیش از روش های آن بهره مند میشوند. از این رو برخی نویسندگان بر ریشه مذهبی عدالت ترمیمی تاکید دارند و معتقدند که برای مثال در سنت های مسیحی و یهودی، عدالت ترمیمی جایگاه ویژه ای دارد. به نظر «هوارد زهر» این سخن انجیل که «چشم در مقابل چشم» باید مجازات شود، روشنگر نوعی تناسب است و نه تاکید برای اجرای کیفر و انتقام. در ادبیات مسیحی تاکید میشود که «از گناه نفرت داشته باشید ولی به گناهکار عشق بورزید تا نجات یابد.» (ر.ک. زهر: 1385: 43).

«در طول تاریخ حقوق، شیوه اصلی عدالت کیفری را عدالت ترمیمی تشکیل میداده است و تنها زمانی که جرم از یک خطا علیه شخص دیگر، به خطا علیه شاه و حکومت تغییر ماهیت داد، این تفکر نیز تغییر یافت.» (فروزش: 1386: 11).

عدالت ترمیمی و لزوم آن

عدالت ترمیمی که نتیجه یکی از دگرگونی های ایجاد شده در نگرش عدالت کیفری و رویکردهای جرمشناسی و به طور کلی دگرگونی در تفکر ناظر بر جرم در طول دو دهه گذشته است، در واقع شکل جدیدی از عدالت نیست بلکه بنا به گفته «هوارد زهر» نوعی بازگشت به انواع عدالت دوران قبل از مدرنیته است که هم میتوان عدالت باستانی و هم عدالت بومی را در شکلگیری آن ملاحظه نمود. بیشک عدالت ترمیمی ریشه در فرهنگ، آبی نها، سنت های قدیمی و بخصوص مشرق زمین دارد. و از آنجا که ایران نیز کشوری است با پیشینه تمدن و فرهنگی کهن و پر بار، لازم

می‌آید تا پژوهشی تاریخی درخصوص مصداق و بسترهای تاریخی عدالت ترمیمی در تاریخ ایران زمین صورت پذیرد. این امر از چند جهت دارای اهمیت است:

- 1- مطالعه تاریخی عدالت ترمیمی که خود بخشی از تاریخ حقوق است، باعث میشود که ضابطه-های عرفی و آداب و رسوم و سنتهایی که به تدریج در گذر تاریخ جای خود را به قوانین جدید داده‌اند و گاه دانسته یا ندانسته تحقیر شده‌اند، بدست فراموشی سپرده نشده و از این مصداق در جهت راهکارهای جدید یا کاربردی تر کردن و بومی نمودن عدالت ترمیمی در ایران بهره برد.
- 2- شناخت سنتها و شیوههای مشارکت مردم در حل اختلاف ها، به وضع قوانین جدید و منطبق کردن آنها با سنتها و فرهنگ بومی مردم کمک میکند و با شناخت این شیوهها میتوان به این نکته پی برد که فاصله زیادی میان قوانین رسمی و مقررات سنتی وجود ندارد.
- 3- با مطالعه سنتهای قومی و شیوهها و مقررات سنتی است که میتوان گنجینههای فرهنگی و قومی را حفظ نمود و از آنها در موارد خاص بهره جست.
- 4- مطالعه تاریخ چندین هزارساله حقوق و شیوههای دادرسی و دادگستری رسمی و غیررسمی در حوزه تمدنی ایران، در یک کتاب یا پژوهش نمیگنجد و تنها نیم نگاهی به این بخش بزرگ از پیشینه تمدن ایران زمین و تجربه چندین هزار ساله ایرانیان در زمینه حقوق و آیینها و روشهای دادرسی و غیررسمی به مفهوم عام آن میتواند راهگشا باشد.
(ر.ک. عزیزی، ح، 1388: 13-15).

عناصر فرآیند عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی به دنبال ترمیم روابط آسیب دیده میان بزه‌دیده و بزه‌کار و جامعه محلی است؛ فرد خطاکار برای بازگشت به اجتماع باید تلاش و کوشش نماید. این امر شامل موارد زیر است: پذیرش خطا، کوشش برای جبران آثار جرم و برداشتن گامهایی برای ثابت نمودن این مسئله که او دوباره دست به جرم موردنظر نخواهد زد. قربانی نیز مسوولیتهایی دارد. در عدالت جامعه محور، هدف، بازیابی قابلیت عمل کردن به وظایف به شکل مطلوب در اجتماع است. بازیابی هنگامی آغاز می گردد که قربانی، زیان های مادی و غیرمادی را برشمارد و در صدد جبران برآید ..

داوطلبانه بودن، (Component)

برخلاف عدالت کیفری کلاسیک که فرد مجبور به حضور در فرآیند رسیدگی بود و اگر در آن شرکت نمینمود با مجازات روبرو میشد، در عدالت ترمیمی شخص به صورت داوطلبانه حضور مییابد. به عقیده مارشال در فرآیند عدالت ترمیمی، عدهای به طور داوطلبانه دور هم جمع میشوند تا درباره شیوه برخورد، رفتار و پیامدهای جرم نیز درباره آینده تصمیم بگیرند. بدین ترتیب در تعریف مارشال، داوطلبانه بودن، شرکت فعالانه در فرآیند گفتگو و تصمی مگیری مشترک با نظارت مقامهای رسمی، میانجی و بیطرف است تا با دستیابی به راهحل مناسبی و یافتن پاسخ اجتماعی و ترمیمی به جرم، نیز پرداختن به پیش زمینه های انجام جرم و کمک به بزهکار در اجرای تعهداتش نسبت به بزه‌دیده و جامعه محلی گام های مثبتی بردارند.

اظهار پشیمانی، (Penitent)

در فرآیند عدالت سزادهنده، بزهکار بین بیگناهی و تقصیر قرار میگیرد، او سعی میکند با انکار بزه ارتكابی، از کیفرهایی یابد. در حالی که در عدالت ترمیمی، بحث بر سر پذیرش گناهکاری و اظهار پشیمانی و بازپذیر کردن دوباره بزهکار است. بنابراین پیششرط شرکت در فرآیندهای ترمیمی، پذیرش مسوولیت به جای انکار بزه است.

رودررویی، (Confront)

هدف از این فرآیند یافتن راهی جهت رسیدن به جبران و ترمیم آسیبهای وارده است. در این راستا بزه‌دیده و بزهکار رو در روی هم و با کمک و یاری میانجی، ریش سفیدان، اعضای خانواده، مشاوران و... به بازگو کردن ماجرا می پردازند و دیدگاهها بیان میشود. برنامه نشستهای خانوادگی، نوعی ملاقات برای تصمیمسازی و رودررویی چهره به چهره بزهکاران و خانوادههای آنان، بزه‌دیدگان و طرفداران آنها و دیگران است. این برنامه توسط یک هماهنگ کننده عدالت (کیفری) سازماندهی شده هدایت میشود. (ر. ک. رای و زهر: 1386: 39) هدف از این فرآیند، ترمیم

روابط و جبران زیانهای وارده است. از این مرحله به بعد اصلاح روابط بین بزه‌دیده و بزه‌کار آغاز می شود و می تواند در صورت توافق، به جبران، التیام و آشتی منجر شود .

توافق ، (Mutual agreement)

از دیگر عناصر اصلی عدالت ترمیمی، توافق بزه‌دیده و بزه‌کار بر سر چگونگی جبران و پاسخ به بزه می‌باشد. در این فرآیند ممکن است خود بزه‌کار پیشقدم شود و آمادگی خود را برای جبران و التیام آسیبه‌های وارده اعلام کند. این بهترین حالت و وضعیتی است که ممکن است پیش بیاید، در غیر اینصورت، میانجیگران، اعضای خانواده و اعضای جامعه محلی ممکن است پیشنهادهایی را مطرح نمایند که با توافق بزه‌دیده، و بزه‌کار روبرو شود .

حمایت ، (Support)

از جمله عناصر دیگر فرآیند ترمیمی، تاکید بر جنبه های حمایتی آن، در واقع حمایت از بزه‌دیده، بزه‌کار، سایر اشخاص آسیب‌پذیر نظیر: خانواده‌ها، کودکان، افراد بیمار و حمایت از جامعه است؛ ممکن است بزه‌دیده و بزه‌کار در یک فرآیند دارای قدرتهای مساوی نباشند. این عدم توازن و تعادل مانع از تحقق عدالت خواهد شد. بدیهی است تا برابری و تعادل ایجاد نشود، نمیتوان در جهت ترمیم کاری انجام داد .

محرمانه بودن ، (Confidential)

گفتگوهای فرآیند ترمیمی که در حضور مردم اجرا نمیشود، می بایست محرمانه باقی بماند و پس از آن نیز نباید فاش شود به جز مواردی که مورد توافق طرفین و یا قانون باشد. در عدالت کیفری سنتی اصل بر علنی بودن رسیدگی است و به همین دلیل چنانچه قاضی بخواهد نشست ها را از حالت علنی خارج کند باید دارای مستند قانونی جهت عدول از هنجار باشد. در واقع یکی از کارکردهای علنی بودن رسیدگی در نظام سنتی، شفاف نمودن امر رسیدگی است به طوری که قاضی خود را در برابر چشمان باز افکار عمومی احساس کند و بدینسان از استبداد قضایی و خودسری جلوگیری شود. (ر.ک.شیری:

1385: 239-235)

جدول مقایسه نظام عدالت کیفری سنتی (سزادهنده) با عدالت ترمیمی

سزادهنده	ترمیمی
بزه به عنوان قانون شکنی علیه دولت تعریف میشود.	بزه به عنوان خطای یک فرد علیه فرد دیگر تعریف میشود.
تمرکز بر ایجاد سرزنش، تقصیر و بر گذشته قرار دارد. (آیا بزه‌کار مرتکب بزه شده است؟)	تمرکز بر حل مسأله، مسؤولیتهای، تعهدات و آینده قرار دارد. (چه چیزی بهتر است، انجام شود؟)
روابط خصمانه و فرآیندهای هنجاری	گفتگو و مذاکره هنجاری
وارد نمودن درد و رنج به منظور سزادهی و ترس (یا پیشگیری از بزه)	جبران به عنوان وسیلهای برای ترمیم هر دو طرف (با هدف آشتی/ ترمیم)
عدالت به وسیله نیت و فرآیند تعریف میشود. عدالت یعنی: قوانین صحیح	عدالت به صورت روابط صحیح تعریف میشود: عدالت براساس نتایج به دست آمده مورد داوری قرار میگیرد.
ماهیت میان فردی و اختلافی بزه پنهان شده، نادیده گرفته میشود؛ اختلاف، تقابل میان فرد و دولت است.	بزه به عنوان اختلاف میان افراد در نظر گرفته میشود، ارزش اختلاف مورد نظر است.
یک آسیباجتماعی جایگزین آسیب دیگر میشود.	تمرکز بر ترمیم آسیباجتماعی است.
جامعه در حاشیه قرار میگیرد و دولت به طور مطلق نماینده جامعه میگردد.	در فرآیندهای ترمیمی، جامعه نقش آسان کننده را بازی میکند.
تشویق ارزشهای رقابتی و فردگرایانه	- تشویق ارزشهای دوطرفه و مشترک

- نقش بزه دیده و بزهکاران در مورد مشکل / راه حل، در نظر گرفته می شود. - حقوق بزه دیده/ نیازها در نظر گرفته می شود. بزهکار برای قبول مسئولیت تشویق می گردد.	ف عالی تهای دولت نسبت به بزهکار جهت گیری شده اند: - نادیده گرفتن بزه دیده - بزهکار منفعل و واکنش پذیری
- مسئولی ت پذیری بزهکار به معنی درک وی از تأثیر عملش و کمک به تصمیم گیری در مورد اینکه چطور میتوان مسأله را درست نمود.	مسئولی ت پذیری بزهکار به صورت پذیرش مجازات از سوی وی تعریف می شود.
بزه در مفهوم و سیاق کلی اخلاقی، اقتصادی و سیاسی تبیین می شود.	بزه صرفاً با واژگان حقوقی تعریف شده و فاقد بعدها ی مختلف اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی میباشد.
دین و یا تعهدی نسبت به بزه دیده وجود دارد.	«دین» به طور مطلق بدهی به دولت و جامعه است.
پاسخها بر نتایج زیانآور و رفتار بزهکار تمرکز دارند.	پاسخ و واکنش بر رفتار گذشته بزهکار تمرکز دارند.
لکه ننگ جرم در طی عمل ترمیم پاکشدنی است.	لکه ننگ جرم پاک شدنی نیست.
احتمال و امکاناتی برای ایجاد حس ندامت و بخشش وجود دارد.	هیچ تشویقی برای ایجاد حس پشیمانی و بخشش وجود ندارد.
درگی ری مستقیم طرفین در فرآیند ترمیمی	وابستگی به وکلای حرفه ای

جدول عیناً از مقاله پارادایمهای عدالت کیفری... (شیرازی: 1385: 24-25) اقتباس شده است.

نمودهای دادرسی ترمیمی در نظام قضایی باستان

با نگاهی گذرا به سنتها، آداب و رسوم، عقاید و پیشینه تاریخی ایران، رد پای اندیشههای عدالت ترمیمی مبتنی بر آشتی، مدارا و بخشش در جلوههای مختلف زندگی اجتماعی و فرهنگی آن به خوبی می توان دید. در اکثر تمدنهای قدیمی ایران نیز، در داوریه و دادرسیهای سنتی، روشهای مبتنی بر آشتی و سازش از قدمتی دیرینه برخوردار بوده است. آموزه های مذهبی ما نیز سفارش به روحیه گذشت و ایثار و سازش را حتی در جرمی مثل قتل عمد فراموش نمیکنند. مفاهیمی چون مدارا و بخشش، در میان اقوام و فرهنگهای مختلف به ویژه عشایر، از ریشه دارترین و ماندگارترین مفاهیم اعتقادی و مذهبی است که با سنت و فرهنگ آمیخته شده است و مایه های فکری لازم را برای شکلگیری یک دیدگاه مردمی و انسانی از عدالت کیفری فراهم نموده است. (ر.ک.عباسی: 1382: 69)؛ در میان عشایر هرگاه سایه اختلافی، روابط میان افراد را تیره کرده است، آنجا عرصه حضور افراد ریش سفید برای ترمیم روابط گسیخته شده انسانی فراهم شده است. سنت کدخدانمشی و ریشسفیدی به طور غیررسمی، قوام و دوام بسیاری از جوامع محلی را تضمین نموده است. میانجیگری قومی و قبیلهای هنوز هم جایگاه واقعی خود را در بین برخی از اقوام حفظ کرده است. قوانین عرفی در میان عشایر، اصولاً با قوانین دیگر تفاوت داشته و شورایی از ریشسفیدان به دعوای آن رسیدگی کرده و حل اختلاف نمود هاند. البته نباید از نظر دور داشت که تفاوت اساسی یک فرآیند ترمیمی با یک فرآیند رسیدگی کیفری سنتی در این است که نتیجه و پیامد رسیدگی کیفری سنتی، محکومیت یا براءت است در این رسیدگی یک نفر بازنده و یک نفر دیگر برنده است در حالی که در فرآیند ترمیمی نتیجه دادرسی اصولاً توافقی است. (همان؛ مسکوب به نقل از مسکوبه رازی می نویسد: «در دوره جمشید بزهکاران را برای مجازات به کارهایی چون بریدن سنگهای سخت از کوهها، کار آهک و گچ و ساختمان و بیرون کشیدن کانها میگماشتند. (مسکوب: 1384: 57)» «در دوره هخامنشیان هنگام تعیین مجازات فرد بزهکار، خدمات وی را مورد توجه قرار میدادند. بنا به نوشته گزنفون در دوره هخامنشی

کودکان و نوجوانانی که زیر نظر آموزگاران قرار می‌گرفتند، ضمن فرا گرفتن آیین دادوری، جرم و خطاهایشان توسط آنان مورد رسیدگی قرار می‌گرفت.» (گزنفون: 1350: 6؛ «در دوره ساسانیان اگر بزهکاری نام شریکان خود را افشا مینمود در مجازات او تخفیف میدادند.») (کریستن سن: 1375).

41؛ «شاپور ذوالاکتاف وقتی والریانوس امپراتور روم را اسیر کرد قبل از آزادی او، یکی از مجازات‌هایی که برای او در نظر گرفت، کاشت درخت، به جای درختانی بود که سربازان روم قطع کرده بودند. نیز شاپور از دیگر اسرای رومی برای ساختن پل شادروان شوشتر استفاده کرد.» (پیرنیا: 1388: 286) «از مجازات‌های ترمیمی که در حق مسیحیان انجام گرفته، نگهداری از شتران و فیل‌های ارتش توسط بزهکاران بوده است.» (میلر: 1931: 290-291)، «ردشیر بابکان از شهریاران عهد ساسانی در زمینه دگرگونی قوانین جزا تا آنجا پیش رفت که فرمان داد زندانیان را تا مدت یکسال آموزش و بازپروری نمایند تا اینکه آنان اصلاح شده به آغوش جامعه بازگردند.» (Emami(M). 1977. p.10).

عدالت سزا دهنده در شاهنامه:

در شاهنامه فردوسی عدالت سزا دهنده با عناوینی چون قتل، کینخواهی، انتقام، خونخواهی، جنگ های خصوصی، آزمایشور، بند، شکنجه و مجازات نمود پیدا می کند. در جوامع اولیه که مردم به صورت اشتراکی و جمعی زندگی می کردند و در جوامع محلی که افراد از منافع مشترک برخوردار بوده‌اند، اگر قتلی و یا جرمی صورت می گرفته است، همه افراد خانواده ونیز ایل و عشیره، خود را موظف به انتقام می دانستند و معتقد بودند که تا زمانی که انتقام گرفته نشود، روح مقتول دچار اضطراب دوزخی و در تعقیب خویشان و بستگان خواهد بود و کوتاهی آنان در این امر را به باد سرزنش خواهد گرفت و این مسأله افراد درگیر در قضیه را به گرفتن انتقام و قصاص برمی انگیزد. در شاهنامه که نامه شاهان است و اینان که خود را نماینده خدا بر روی زمین می دانستند، این امر از اهمیت و رسالت خاصی برخوردار بوده است. در جریان کشته شدن لهراسب و پسران گشتاسب، جاماسپ به اسفندیار می گوید:

بدو گفت ار ایدونک کین نیا
نجویی نداری بدل کیمیا

(فردوسی: 1388: ج 6: 150: 164)

انتقام جویی از دیر زمان در نظر ایرانیان کاری بس گرانبه بوده است. فریدون همین که انتقام خود را از سلم و تور که دو فرزند دیگرش هستند می گیرد، فریاد میزند: خدایا تو به من عدالت ارزانی داشتی و هرچه آرزوی جانم بود، به من عطا نمودی. ایرانیان کین را به عنوان خونخواهی و کینهتوزی را مذموم می دانستند اما به عنوان انتقام امری درست و عین دادگری تلقی می نمودند. و کیفر قصاص را مطابق قانون پاس می داشتند؛ «آیین زرتشت خاطره کینی را که در قرن ها و دوران افسانه ای پادشاهان آریایی می خواسته اند را می ستاید و سالروز بعضی خونخواهیها را گرامی می دارد؛ مثلاً روز ششم نخستین ماه سال، آیین بزرگداشت و سالروز انتقام شاهانه برگزار می کردند و به گفته اهورامزدا؛ آن روز، روزی مبارک و مقدس است زیرا که در این روز منوچهر پادشاه افسانه‌ای با کشتن سلم و تور، انتقام خون ایرج- نیای خود- را گرفته و در همان روز نیز کیخسرو انتقام سیلوش را از افراسیاب تورانی می گیرد.» (عزیزی، ح: 1388: 56؛) در هر حال مسأله انتقام در همه دوران های تاریخی بوده و از پیشینه افسانه ای و تاریخی برخوردار بوده است و با ورود اسلام به ایران نیز با اینکه دیه به جای آن پذیرفته شد، بازهم به کلی از میان نرفت و البته ق رآن نیز خانواده مقتول را صاحب اختیار در گرفتن انتقام، دیه و یا گذشت نموده است. (ر.ک. همان.) در مورد سزادهی به تفصیل سخن به میان رفت، لذا از پرداختن به این موضوع به همین مقدار اکتفا نموده و در مورد عدالت ترمیمی مصداق های شاهنامه را مورد ارزیابی قرار می دهیم.

عدالت ترمیمی در شاهنامه فردوسی

یکی از موارد مهم در بحث عدالت ترمیمی، بحث مجازات های کیفری است؛ هرچند در این امر، عدالت ترمیمی الگوی غالب و شایع اجرای عدالت در طول تاریخ بشریت بوده است، ولی نباید گمان شود که مجازات های اعمال شده در روزگار گذشته همگی از جنبه ترمیمی برخوردار بوده‌اند. در واقع تا زمانی که حکومت ها شکل نگرفته بودند و ما با جوامع بدوی بدون دولت روبرو بوده ایم و اختلاف های مردم با شیوه کدخدا منشانه، ریش سفیدی و درون گروهی حل و فصل می شده است و در مواردی با دخالت طرفین دعوا و با گفتگو و یا مجازات های معتدل تر برخوردار بوده است؛ اما با تشکیل دولت ها و نهاد های مدنی، ضمن اینکه دولت ها شیوه های حل اختلاف مردمی را مصادره نمودند به مجازات ها نیز شدت بخشیدند و جهت حفظ حاکمیت خود از هیچ نوع جنایت و شکنجهای دریغ نکردند. (ر.ک. مهیار خلیلی: 1357: 56-64).

در منابع تاریخی، حقوقی و ادبی، کمتر به مجازات های ترمیمی آن دوران باستان اشاره رفته است؛ ولی با اندکی دقت، ریشه های این نوع از مجازات ها را میتوان حت ا در افسانه های ایران به وضوح یافت. درباره پادشاهان افسانه های و پیش از تاریخ ایران همچون هوشنگ و منوچهر گفته شده که بزهکاران و تبهکاران را به بیرون شهر تبعید می کردند و در صورتی که از این اشخاص کسانی پشیمان شده و درصدد جبران گذشته برمی آمدند، آنان را به شهر برگردانده و حتی شغلی را به آنان می دادند تا دوباره به بزهکاری تمایل پیدا نکنند. (ر.ک. رازی: 1369: 56-64)؛ در دوره تهمورث (دیوبند) ،ما شاهد عالی ترین نمود عدالت ترمیمی هستیم. تهمورث فرزند هوشنگ دادگر (پیشدادی)، با دیوان سرکش نبرد می کند و عدهای از آنان را به کشتن و برخی دیگر را به اسارت می گیرد. در نبردهای پی درپی، به اندک زمان دیوان به ستوه آمده و خود بطور داوطلبانه (ترمیمی) تقاضای سازش می کنند. و اما امان خواستن دیوان در هنگام اسارت این است که:

که ما را مکش تایکی نو هنر
بیاموزی از ماکت آید ببر

(فردوسی: 1388: ج 1: 12: 39)

و امان دادن تهمورث مشروط براین است که:

کی نامور دادشان زینهار
بدان تا نهانی کنند آشکار
(همان: ج 1: 12: 40)

و نتیجه آن می شود که:

چو آزاد گ شتند از بند او
نبشتن بخسرو بیاموختند
نبشتن یکی نه که نزدیک سی
چه سغدی چه چینی و چه پهلوی
چو رومی چه تازی و چه پارسی
زهرگونه کان همی بشنوی
(همان: ج 1: 12: 41-44)

نمونه دیگر را در پادشاهی نوذر می بینیم:

نوذر شاه در ابتدا، بعد از آن همه پند و اندرز منوچهر، راه بیداد را در پیش می گیرد و با ستم و ثروت اندوزی او نظام اجتماعی بهم می ریزد. بزرگان و سپاهیان به سام شکایت می برند و از آنجا که پهلوانان علاوه بر پهلوانی، نقش حمایتی و هدایتگری را نیز برای کشور داشتند؛ نوذر را از راه بیداد باز می دارند و به دادگری هدایت می نمایند، نوذر می پذیرد و کشور سامان می یابد. (فرآیند پشیمانی؛ این ماجرا می توانست به جرایم و بیدادگری بیشتری منجر شود و زمینه را برای ضحاک دیگر فراهم آورد. در اینجا نوذر به موقع از راه بیداد باز می گردد. (دیدگاه ترمیمی یا اصلاحگرایانه به جای عزل شاه) والبته ناگفته نماند که بیداد شهریار و انحراف او از راه داد، می تواند در رده جرایم شاه قرار گیرد و زمینه برکناری او را فراهم آورد.

طوس فرزند نوذر، بعد از جنگ با فرود و بی گناه کشتن او، علیرغم تمام تاکیدها و هشدارهای کیخسرو مبنی بر عدم رفتن به ناحیه کلات و چرم و روبرو نشدن با فرود، راه بیداد در می گیرد و فرود سیاوشان و سرزمین او را به خاک و خون می کشد و در نهایت هنگامی که با سرزنش کیخسرو روبرو می شود از کار خود پشیمان شده و به راه می آید. (فرآیند پشیمانی؛ طوس با اظهار پشیمانی از کرده خود، تعهد می کند که به جبران اشتباه خویش حاضر است بار دیگر به توران زمین حمله کند و ننگ شکست از تورانیان را جبران کند. (فرآیند داوطلبانه). در ماجرای حسادت گرگین به بیژن و به دام افتادن بیژن در بند افراسیاب به سبب عشق به منیژه، کیخسرو گرگین را در بند می کند تا حقیقت ماجرای بیژن روشن گردد، گرگین میلاد پیامی نزد رستم می فرستد و اظهار پشیمانی می کند؛ رستم در پاسخ به او پیغام می دهد که گناهش بزرگتر از آن است که بخشش را موجب گردد، اما اگر بیژن رهایی یابد، عذر او را از کیخسرو خواهد خواست ولی اگر آسیبی به بیژن برسد، نخستین انتقامجو خواهد بود.

رستم به کیخ سرو می گوید:

اگر شاه بیند بمن بخشدش
مگر بخت یک لخت بدرخشدش

(همان: ج 5: 456: 866)

بمن بخش گرگین میلاد را
ز دل دور کن کین و بیداد را

(همان: ج 5: 463: 1095)

کیخسرو در پاسخ، خواهش او را می پذیرد.

برستم ببخشید پیروز شاه

رهانیدش از بند و تاریک چاه

(همان: ج 5: 456: 867)

با اینهمه رستم با آگاهی از اقدام گرگین، بهتر آن می بیند که از مسیریابی گرگین بهره جوید، لذا نزد شاه می رود و عذر او را می خواهد و گرگین را از بند می رهاند. گرگین میلاد نیز برای جبران گذشته، همراه دیگر پهلوانان عازم توران زمین می شود. (اظهار پشیمانی، جبران خطا، توافق). در بخش تاریخی بهرام گور به دهی سفر می کند اما به او بی توجهی می شود، بنابراین دستور می دهد که آن ده را ویران نمایند ولی بعدها از این کار خود پشیمان شده و مجدداً به آبادی آن فرمان می دهد. (همان: ج 7: 335-339؛ و یا در پادشاهی خسرو پرویز که در آن شهریار به ری سفر می کند و با بیاعتنایی مردم، روبرو می شود، او نیز همانند بهرام گور دستور به ویرانی شهر می دهد ولی بعدها آن را آباد می کند.) همان: ج 9: 189-194؛ در این دو داستان، فرآیند پشیمانی را شاهد هستیم. لازم به ذکر است که عدالت ترمیمی در بخش های غیرتاریخی شاهنامه، از نمود بیشتری برخوردار بوده و این امر در گرو آرمان گرایی شاعر و شخصیت پردازی او بوده است؛ و البته عدالت گستری و اصلاحات معروف انوشیروان را نیز از نظر دور نمی دارد.

نتیجه گیری

رسالت فردوسی براین بوده است که تاریخ ایران باستان را بازسازی کند و ما میدانیم که او از زمان کیومرث تا حمله عرب ها و برپیده شده سلسله ساسانی را به نظم در آورده و از همه مهمتر اینکه جنگهای یاد شده در شاهنامه، بیشتر بر پایه انتقام شخصی (خصوصی) بوده است؛ بنابراین برای دستیابی به حقایق، لاجرم از رجوع به کتابهای تاریخی ما را گریزی نبوده است. موضوع اصلی این پژوهش که عدالت کیفری سزادهنده و ترمیمی و تقابل این دو میباشد در شاهنامه فردوسی نمودهایی دارد که تیتروار بدان اشاره میروند:

- 1- «منشأ قوانین» در نظام حقوقی ایران باستان، نقش کلیدی و اصلی را در مجازاتها ایفا میکند.
- 2- با رسمی شدن دین زرتشت و پیوند آن با دولت و تحریف اصل دین توسط موبدان، فرهنگ مدارا و بخشایش کنار رفت و قاطعیت در اجرای مجازاتها و احکام قضایی جای آن را گرفت.
- 3- فساد طبقه کارگزاران و عدم اطاعت محض از شهریار، از جمله عوامل شدت یافتن بیداد و جاری شدن مجازاتهای سنگین بوده است. (رجوع شود به پادشاهی بهرام گور)
- 4- شخصیت پادشاه با توجه به نظام سیاسی حاکم، در اعمال مجازاتها، در کنار قوانین مرسوم بیتأثیر نبوده است و در مواردی که نظام استبدادی مطلق بوده، مجازاتها سنگین و در مواردی که تقسیم قدرت و دموکراسی حاکم بوده و یا کشور به ساتراپها (مانند دولتهای هخامنشیان)، تقسیم میشده، قوانین دولتی و عرفی در کنار هم به امور قضایی پرداخته و زمینه مدارا فراهم میشده است.
- 5- در شاهنامه فردوسی «عدالت کیفری سزادهنده» در لوای خونخواهی (قصص) و انتقام آمده است و چون شاهنامه، نامه شاهان و تاریخ شاهنشاهی است، بنابراین جرایم در این اثر دور محور شخص اول مملکت، نزدیکان و هیأت حاکمه میگردد، و مواردی از قبیل خونخواهی و انتقام، خیانت به کشور، گذر از هنجارهای مورد پذیرش شاه، و در مواردی قوانین حاکم بر کشور جرم تلقی شده و برای آن مجازات لحاظ شده است، اگرچه مسأله عدم شخصی بودن مجازاتها و قانونی نبودن جرایم در این رابطه بیآثر نبوده است.
- 6- تأثیر شخص وزی ر- «دستور»- در شاهنامه، در شدت یافتن و یا کم شدن مجازاتها بسیار نمایان بوده و به عنوان مثال، شخصیت پیران ویسه تورانی بر حذف مجازات و یا جاماسپ در سرنوشت اسفندیار مؤثر بوده است.
- 7- برخی مجازاتها برای اولین بار توسط شهریار انیرانی در ایران زمین اجرا و بعد از آن مرسوم میشده است؛ به عنوان مثال اسکندر در مجازات جانوسپار و ماهیار برای نخستین بار مجازات سنگسار را به اجرا در آورد.
- 8- در شاهنامه فردوسی نخستین کسی که عدالت ترمیمی را به اجرا در آورد، تهمورث بوده است.
- دوم، منوچهر شهریار، در جریان ازدواج زال و رودابه، بعد از تلاشهای سیندخت کابلی، سام نریمان و زال و با مشورت موبدان و خردمندان، سرانجام پیوندی که میرفت به جنگ دو کشور بیانجامد با همکاری منوچهرشاه، به ازدواج دو شخصیت منجر می شود. سوم، کیخ سرو، شهریار آرمانی شاهنامه، یگانه دادگری است که در حضور همگان با کاووس شاه عهد و پیمان مینماید که داد پیشه کند.
- چهارم، رستم دستان که در جریان گرگین و بیژن، مدارا را پیشه خود میکند و از گناه گرگین م یگذرد. پنجم، بهرام گور، در جریان بیداد کارگزاران، فرمان ویرانی دهی را میدهد و سپس پشیمان شده آنرا آباد میکند. ششم، خسرو پرویز نیز خود فرمان ویرانی دهی را می دهد، سپس پشیمان شده، فرمان به آبادانی آن ده میدهد.
- 9- آنچه در مورد بیدادگری و یا دادگری شاهان شاهنامه آمده در مواردی با منابع تاریخی متفاوت بوده و مثلاً قباد (کواذ) که در تاریخ رعیت نواز بوده و یا یزدگرد بزهکار که چندان با موبدان موافق نبود هاند، به عنوان شاهان بیدادگر و اردشیر و انوشیروان که به کشتار مخالفان پرداختهاند به جهت موافقت با موبدان به عنوان شاهان دادگر معرفی شدهاند!
- 10- به نظر میرسد در جریان کفشگر و انوشیروان، علاوه بر نظام طبقاتی، مسأله شایسته سالاری نیز مطرح بوده و در این داستان، قضاوتهای سطحی و عامپسند نیز بی تأثیر نبوده است و گرنه از دید جامعه شناختی، گزینش افراد نخبه و شایسته امری طبیعی مینماید و علاوه بر این طبق شواهد تاریخ و نیز شاهنامه در مواردی افراد آزموده شده و به مقام موردنظر خود رسیدهاند.
- 11- اگرچه بخش عمده نظام کیفری ایران باستان، مبتنی بر سزادهنگی است و نمود آن در شاهنامه با عنوان های خونخواهی، کینخواهی و انتقام دیده میشود، ولی رگههای عدالت ترمیمی را در این فرهنگ و تمدن نمیتوان از نظر دور داشت و حتی در اسطورهها میتوان ردپای آنرا مشاهده نمود چرا که اسطورهها حقایقی هستند که در خاطرها کمرنگ شده و تنها پیام و اثر آنها برجای مانده است.
- 12- گرایش به مدارا در سفارش های حکیم طوس به عیب پوشی، گذشت و بخشایش تجلی یافته است.

منابع

1. بولک، برنارد، 1382، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ سوم
 2. پیرنیا، حسن، 1388، تاریخ ایران باستان، ج 1، تهران: نشر دبیر سمیر
 3. (_____)، 1388، تاریخ ایران قبل از اسلام، تهران: نگارستان کتاب
 4. خلیلی، مهریار، 1357، تاریخ شکنجه و کشتار و آزار در ایران، تهران: نشر گسترده .
 5. رازی (ابن مسکویه)، ابوعلی بن مسکویه، 1369، تجارب الامم، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش، ج 1، چاپ اول
 6. زهر، هوارد، 1385، عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
 7. شیرازی، عباس، 1385، «پارادایمهای عدالت کیفری: عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی»، دانشگاه حقوق و علوم سیاسی تهران، پایگاه نور، صص 213 تا 246
 8. عباسی، مصطفی، 1382، افقهای نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفری، تهران: انتشارات دانشور، چاپ اول
 9. عزیزی، حشمت الله، 1388، بسترهای تاریخی عدالت ترمیمی در ایران، ناشر: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران
 10. عزیزی، طاهره، 1388، «ترسیم چرخه عدالت در شاهنامه»، دانشگاه باقرالعلوم، علوم سیاسی صص 143 تا 170
 11. فردوسی، ابوالقاسم، 1388، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، دوره سه جلدی، تهران: انتشارات قطره، چاپ دهم
 12. فروزش، روحاله، 1386، جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران، تهران: انتشارات خرسندی
 13. کریستن سن، آرتور، 1375، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، چاپ هشتم
 14. گزنفون، 1350، تربیت کوروش، ترجمه دکتر بهمن کریمی، تهران: اقبال
 15. مسکوب، شاهرخ، 1369، ارمانان مور، تهران: نشر نی
 16. (_____)، 1384، مقدمهای بر رستم و اسفندیار، تهران: امیرکبیر
 17. میلر، ا، 1931، تاریخ کلی سالی قدیم در امپراتوری روم و ایران، ترجمه علی محسنی، بیجا
 18. نجفی ابرندآبادی، 1382، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت»، «ترمیمی»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، پاییز و زمستان، سال سوم شماره 9 و 10، صص 1 تا 36
 19. نجفی توانا، علی، 1377، جرمشناسی، تهران: خیام
- 02 Emami(M), 'LaJustice dans L'Iran antique' These, 1977, DEX –Marseille .P.10